

آینده

منابع

افکار خطرناک سیاسی و روشنفکران غیرسیاسی

- در گفت‌وگو با محمدجواد غلام‌رضاکاشی: ...**

بی‌تردید اتفاقی که در سال ۸۸ در کشور ما افتاد، کاملاً بی‌سابقه بود. یعنی یک علامت و پیام به جامعه جهانی داد مبنی بر اینکه دست‌کم قشر وسیعی از مردم با نظام مستقر مخالف هستند. درصورتی‌که ما خودمان می‌دانیم قصه ۸۸ الزاماً با ساختار مشکلی نداشت و یک مطالبه کاملاً مشخص داشت. ...بنابراین ایمازی که جامعه جهانی از فضای سال ۸۸ گرفت این تصور را برایش به وجود آورد که در ایران انگار چیزی تغییر کرده است و جمهوری اسلامی پشتوانه قبلی را در جامعه خود ندارد. در همین شرایط بود که این تصور در آمریکایی‌ها پدید آمد که در این شرایط می‌توانند سازوکاری را تنظیم کنند که یا منجر به ساقطشدن اصل جمهوری اسلامی یا تغییر رفتارش شود. من فکر می‌کنم تا نتوانیم این اймаز از کشور خودمان را در دنیا تغییر دهیم، متخلفان ما در نظام جهانی پروژه خودشان را دنبال خواهند کرد. ... ببینید نفس اینکه رهبران آن جنبش همچنان در حصر هستند، برای کسی که آن طرف دنیا دارد برای ما برنامه‌ریزی می‌کند، حاوی این پیام است که قصه هنوز ادامه دارد. تحولات بعدی هم که مسئله را خیلی فراتر از اینها برد. آن اتفاقی که در دی‌ماه سال گذشته افتاد، ابعاد قضیه را از سال ۸۸ به مراتب وسیع‌تر کرد. طوری که به نظر می‌رسد اگر همین امروز هم محصورین آزاد شوند، مسئله حل نخواهد شد. ...من معتقدم امروز تقریباً تمام جریان‌های سیاسی با اسم و شناسنامه ما، به نوعی فشل و زمینگیر شده‌اند این اتفاقی است که در نتیجه روند سال‌های گذشته افتاده است. شاید در ابتدا به زعم صاحبان امر، ایسن اتفاق خوبی بود و می‌گفتند چه بهتر که آن صداها خاموش شده‌اند، اصلاح‌طلبان و نهادهای مدنی کم‌جان‌اند. اما یک‌مرتبه همان صاحبان امر با یک عرصه عمومی مواجه شدند که الان نزدیک به هفت، هشت ماه است هر روز به یک مناسبتی در گوشه‌ای از کشور شاهد بجرازی تازه هستند. ...خاصیت این تجربه یک سال گذشته ما باعث شده ارزش صداهای جریان‌های سیاسی شناسنامه‌داری که صدای‌شان بسته شد، مشخص نشود. در واقع قطع‌کردن آن صداها باعث شده که بنیام مستقیماً با خود عرصه عمومی مواجه شود. ...نظام فراقدر رسانه‌های یک جریان سیاسی که در بی‌نظم دست بالا را دارد، بعد از اینکه روحانی برنده انتخابات خرداد ۹۲ شد، گفتند چیزی تغییر نکرده و روحانی هم هیچ کاری نمی‌تواند بکند. به نظر من آنها خوب موفق شدند که با ناک ثابت کنند واقعاً چیزی تغییر نکرده است. ...اما این مسئله الان گریبانگیر جامعه ما شده است؛ آنها می‌پرسند پس با این همه انتخابات و صندوق رای، افزایش مشارکت عمومی، واقعا قرار نیست هیچ اتفاقی بیفتد؟ این همان چیزی است که می‌تواند نقطه ضعف ما در مواجهه با تصمیماتی باشد که در آن سوی جهان دارند برای ما می‌گیرند.

روزنامه‌های زنجیره‌ای

- محسن مخملباف با حضور بازیگران فیلم‌های

پیش از انقلاب از جمله فردین و ناصر ملک‌مطیعی به‌شدت مخالف بود و از او رفتارهای خشونت‌آمیزی سر می‌زد و البته روزنامه کیهان با مدیریت سیدمحمد خاتمی مطلبی تند علیه فیلم برخی‌ها نوشت و جرقه بین‌کشیدیش را زد. فیلم با اینکه خیلی خوب می‌فروخت و رکورد فروش در تاریخ سینمای ایران را جابه‌جا کرده بود، با فشار باند مخملباف و دستور شخص نخست‌وزیر پابین کشده شد. فردین تا زمان مرگش نتوانست فیلم بازی کند. سعید راد به خارج از کشور مهاجرت کرد و از ملک مطیعی هم تا اوایل دهه ۹۰ هیچ خبری نبود. ... چند ماه پیش از مرگ ملک‌مطیعی دو برنامه پربیننده تلویزیونی از او دعوت کردند. مهران مدیری و آرش ظلی‌پور با حضور او برنامه‌هایشان را ضبط کردند ولی درست در دقیقه ۹۰ و زمانی که مردم منتظر تماشای این برنامه‌ها بودند، هیچ‌کدام از برنامه‌ها روی آنتن نرفت. واقعیت ماجرا این است که مرحوم فردین و ناصر ملک‌مطیعی آدم‌های بی‌آزاری بودند. مردم هم آنها را دوست داشتند. می‌شد سلوک با آنها را طوری مدیریت کرد که به طور کامل راه سوداستفاده دشمنان و ضدانقلاب را سد کرد.

کیتان

کلاه مخملی رسانه‌های زنجیره‌ای بر سر مطالبات معیشتی مردم

● ... می‌توان همه روزنامه‌های زنجیره‌ای را به نظاره نشست و تیتروا و گزارش‌های رنگارنگ آنان را در عزای یک هنرنیشه بررسی کرد ولی آنچه عیان است ذوق و علاقه مدعیان اصلاحات به مرگ یک هنرنیشه و یا صدای یک خواننده است، آنان همواره به دنبال حاشیه‌سازی هستند تا از این حاشیه‌ها کلاهی مخملی بسازند و برسر مشکلات اساسی و بنیادین مردم بگذارند. روزی رنثای شجربران را تیتر یک خود می‌کنند و روزها برای آن قلم‌فرسایی می‌کنند و روزی دیگر فوت ملک‌مطیعی را سوزۀ می‌کنند و از ممنوع‌الکاری او برای سالیان متدادی کله می‌کنند! این همه برای آن صورت می‌گیرد که مشکلات این روزها دیده نشود...

politics@sharghdaily.ir

حسین جلالی/ پیام افشاردوست: در سالگرد دوم خرداد بسیاری از کارنامه و آینده اصلاحات نوشتند. اصلاح‌طلبی و جریان اصلاحات این روزها با بحران دست‌به‌گریبان است و این امر باعث شده، بیشتر نوشته‌ها معطوف به کلیات باشد. در گزارش پیش‌رو کوشش شده با برجسته‌کردن یک جزء از جریان اصلاحات- دانشجویان اصلاح‌طلب-وضعیت فعلی این جزء و نسبت آن با کل، در نگاهی درون‌نگرانه بررسی شود. در این راستا، ابتدا تحلیلی از جایگاه دانشجویان در جریان اصلاحات مطرح می‌شود و در ادامه تلاش شده با تکیه بر نظرات خود دانشجویان، فهمی پدیدارشناسانه از وضعیت ایشان حاصل شود.

دانشجوی سیاسی

«ما پدیده‌ای به نام دانشجویی که ذات مشخصی داشته باشد، نداریم که بتوانیم بنا بر آن تعریف، بگوییم این دانشجو است و آن دانشجو نیست. در واقع هرکسی که وارد دانشگاه می‌شود و درس می‌خواند، به‌نوعی دانشجو محسوب می‌شود؛ اما کیفیت زندگی دانشجویی و هویت دانشجویی به مرور تغییر کرده است» (گفت‌وگو با عباس کاظمی، ویژه‌نامه روز دانشجو «شرق» سال ۱۳۹۶). با این قیاس، «دانشجو» دیگر آن اسم دهن‌پرکن دهه‌های پیش نیست. تعمیم سراسری این تحلیل به بحث فعالان دانشجویی، در نگاه اول به این نتیجه منتهی می‌شود که کیفیت فعالیت دانشجویی امروز، سطح پایین‌تری نسبت به فعالیت در ادوار گذشته دارد؛ انگاره‌ای که به موزارت ایده‌آلیزه‌کردن فعالان دانشجویی سابق تقویت نیز می‌شود. «چه‌کسی گفته جریان دانشجویی دهه ۸۰ در جریان دانشجویی فعلی اثرگذارتر یا باکیفیت‌تر بوده است؟ من در هر دو فضا فعالیت کردم. به جد می‌توانم بگویم اصلاً چنین مقایسه‌ی و سنجشی درست نیست. فعالان دانشجویی‌ای که من در سال‌های گذشته دیدم، از شریف‌ترین،فعال‌ترین،خوش‌فکرترین و البته مظلوم‌ترین فعالان اجتماعی بوده‌اند» (گفت‌وگو با محمدعلی کامفیروزی، ویژه‌نامه روز دانشجو «شرق»، سال ۱۳۹۶). بنابر آمار رسمی، درحال‌حاضر بیش از چهار میلیون نفر از جمعیت ایران، دانشجو هستند. آری؛ دیگر «دانشجو» به‌رچسب ناپایی نیست که در انحصار معدود جوانان پرشورووری باشد؛ اما آیا دیگر جوانان آرمان‌خواه، دانشجو نیستند؟ قطعاً هستند. تجربه بی‌واسطه کامفیروزی از فعالیت دانشجویی نیز بر همین موضوع دلالت دارد. این فعال دانشجویی در ادامه نقد خود به انگاره فعال سطح فعالیت دانشجویی، انگشت بر تفاوت دیگری نیز می‌گذارد: «این دانشجوها [دانشجویان فعال امروز] دارند هزینه هم می‌دهند، هزینه‌هایی که کمتر از دانشجویان فعال در دهه ۸۰ نیست، ولی کسی صدایشان را نمی‌شنود. ابزارهای کنترل و بر خورد نیز قوی‌تر و سخت‌تر شده است. جامعه، افسار و نهادهای مرجع اجتماعی مستقل نیز با دیگر وجود ندارند یا حساسیت و پیگیری قبلی را ندارند... در آن سال‌ها، یادم هست، یک دانشجو که احضار می‌شد، خیرش در ده‌ها رسانه منتشر می‌شد و کلی واکنش به همراه داشت». تحلیل دکتر کاظمی و بحث‌های کامفیروزی نه‌تنها نافی یکدیگر نیستند، بلکه خبر از پدیده واحدی می‌دهند؛ از سویی سکه «دانشجویی» رونق گذشته را در جامعه ندارد و از سوی دیگر، هنوز هستند دانشجویانی که هم فعالیت سیاسی می‌کنند، هم اهل مطالعه و سازماندهی هستند و هم کارنامه گذشتگان خود را نقد و بررسی می‌کنند تا میراث‌داران سنتی چندده‌ساله باشند و به این اعتبار، از گذشتگان خود «بهتر» عمل کنند.

اصلاحات وجایابی فعالیت‌سیاسی دانشجویی

به باور علی‌رضا علوی‌تبار، اگر برای اصلاح و بهبود دو معیار «اتکا به شهروندان ایرانی» (نفی تغییر از بیرون) و «رهیز از خشونت و قهر» را شاخص قرار دهیم، راهبردی جز «بهبودخواهی حکومتی» و «جنبش اجتماعی» نخواهیم داشت (گفت‌وگو با علی‌رضا علوی‌تبار، ویژه‌نامه روز دانشجو «شرق»، سال ۱۳۹۶). با این چارچوب تحلیلی، علوی‌تبار جای مناسب ایستادن دانشجویان اصلاح‌طلب - نه به معنای تشکیلاتی بلکه به معنای دانشجویانی که خواهان اصلاح وضع موجود هستند- را به‌عنوان بخشی از یک جریان بزرگ‌تر به نظر می‌گیرد؛ «دانشجویان می‌توانند به صورت بخشی از جنبش اجتماعی اصلاح ساختار تصمیم‌گیری در کشور فعالیت کنند؛ اما اولاً باید بر اهمیت بهبودخواهی حکومتی تأکید کنند و خود را در تقابل با آن یا تضعیف آن نبینند؛ ثانیاً نباید گمان کنند خود به‌تنهایی می‌توانند با یک جنبش ملی را بر دوش بگیرند».

از نگاه این استراتژیست اصلاح‌طلب، جریان فکری و سیاسی دانشجویی ارتباط عمیقی با جریان‌های روشنفکری در جامعه دارد؛ «آنها [دانشجویان] به‌طور معمول از سوی جریان‌های روشنفکری انگیزه حرکت پیدا کرده و جهت داده می‌شوند و به گسترش اجتماعی و توزیع اندیشه‌های روشنفکری در جامعه یاری می‌رسانند». علوی‌تبار سیاست‌ورزان حرفه‌ای را در معرض «خطر تسلیم‌شدن به واقعیت» و دانشجویان را در معرض خطر «آرمان‌گرایی تخلی» می‌بیند وگفت‌وگوی انتقادی این دو گروه را باعث تعدیل هر دو طرف می‌داند.

لحظه‌آنگون: مسئله‌مندبودن اصلاحات

«بهبودخواهی حکومتی» و «جنبش اجتماعی» همان «بالا» و «پایین» شعار معروف حجاریان است؛ «فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا». در سال‌های آخر دهه ۷۰، این راهبرد دو سطح اصلاح‌طلبی بالا (در حکومت) و پایین (در جامعه) را به یکدیگر پیوند می‌داد. در چنین چشم‌اندازی جایابی اجزای جریان اصلاحات راحت‌تر بود؛ به‌تعبیری در این‌را راهبرد، دانشجویان اصلاح‌طلب تصویر بزرگی پیش‌رو داشتند که در آن، کنش‌ورزی سیاسی‌شان -و هزینه‌ای که برای آن پرداخت می‌کردند-، معنا پیدا می‌کرد.

سیاست

«شرق» در نظرخواهی از ۱۲تشکل دانشجویی بررسی کرد

دانشجویان از اصلاحات چه می‌خواهند



عکس

مهدی حسینی

ریکارد دوگانه اتخاذ کنند.»

سرمایه‌پاشنه‌آشیل جریان اصلاح‌طلبی

در مرحله بعد، اصلی‌ترین نقد وارد به اصلاح‌طلبان مورد پرسش قرار گرفت. در مجموع می‌توان پاسخ‌ها را رابطه نسبتاً اندام‌واری داشتند، مختل شد؛ چرا که دیگر «پایین» جایی برای بازی‌کردن نداشت و به تعبیر علوی‌تبار سیاست‌ورزان نیز روزروز بیشتر «تسلیم واقعیت» می‌شدند. در منطق جدیدی که بر اصلاحات حاکم شد، فعال‌شدن بدنه (به جز استثنائاتی) تنها در آستانه انتخابات و جهت تقویت «بهبودخواهان حکومتی» معنا پیدا می‌کرد.

طرح‌بحث

وجود اتحادیه‌های فراگیر دانشجویی یا نهادهای سازمان‌یافته‌ای که مطالبات دانشجویان اصلاح‌طلب را نمایندگی کنند، می‌توانست گفت‌وگو بین دانشجویان و رده‌های متفاوت اصلاح‌طلبان را تسهیل کند (موهبتی که با تمام فرازوشنیش در سال‌های اصلاحات در اختیار دانشجویان آن زمان بود)، فراپندی که از رهگذر آن، دانشجویان اصلاح‌طلب از دشواری‌های اصلاح‌طلبان و اصلاح‌طلبان از نقدها و مطالبات دانشجویان آگاه می‌شدند. اکنون، در نبود چنین رابطه سازمان‌یافته‌ای، دانشجویان با تحلیل‌های شخصی و بررسی نظرات روشنفکران و تحلیل‌گران سعی می‌کنند رابطه حمایت-انتقادی مناسبی با اصلاح‌طلبان و بیشتر از آن با دولت (که البته اصلاح‌طلب نیز نیست) داشته باشند. دانشجویانی که در انتخابات بسج می‌شوند و خیابان‌ها را تسخیر می‌کنند و در مابقی سال هم توانان درگیر نقد و حمایت از اصلاح‌طلبان‌اند. شاید این‌گروه هرگز دخالت خارجی به عنوان راه تغییر را نپذیرد و به خشونت نیز رو نیاورد؛ یعنی به‌لحاظ نظری اصلاح‌طلب بماند، اما تصور اینکه روزی از اصلاح‌طلبان بیزند، دور از ذهن نیست. حال باید پرسید این بخش از جریان اصلاحات چه نگاهی به اصلاح‌طلبان دارد؟ نقدهای اصلی آنها به اصلاح‌طلبان چیست؟ چه چیزی بیشتر آنها را از اصلاح‌طلبان رنجیده‌خاطر می‌کند؟

و...

در ادامه پاسخ کنشگران فعال عرصه سیاست و دانشگاه را به این سوالات خواهید خواند. باتوجه به محدودیت توان، بالاچرا تنها دبیران تشکل‌ها را مورد پرسش قرار دادیم، چراکه آنها خود حاصل انتخاب تعداد بیشتری از فعالان دانشجویی‌اند. در مجموع ۱۲ دبیر تشکل اصلاح‌طلب و تحول‌خواه تهران و شهرستان، از سه طیف (تاد، متحد و مستقل) به پرسش‌ها پاسخ دادند. پاسخ‌ها، لزوماً موضع تشکل‌ها نبوده و ازاین‌رو از آوردن اسامی دبیران پرهیز شده است.

نگاه‌دانشجویان به اصلاح‌طلبان

در پرسش نخست از دانشجویان پرسیده شد که «اصلاح‌طلبان فعلی را به چند دسته تقسیم‌بندی می‌کنید؟ شما خدشتان را به کدام دسته نزدیک‌تر می‌دانید؟» به جز کم‌مردی که تقسیم‌بندی اصلاحات را بلا‌موضوع و جان‌حاج فعلی این جریان را حاصل «اختلافات شخصی» می‌داند، اکثرًا اصلاحات را به این چارچوب با سه دسته تقسیم کردن. بیشتر دبیران، اصلاح‌طلبان را به دو دسته «جامعه‌محور» و «قدرت‌محور» دسته‌بندی و به اصلاح‌طلبان جامعه‌محور ایزر از نزدیکی کردند. در پاسخ‌ها تعبایر متفاوتی برای این دودسته مطرح شده که کم‌وبیش معنای نزدیکی دارند. دراین‌بین متفاوت‌ترین نام‌گذاری «چپ-اصلاح‌طلب» و «راست-کنشگرکرات» بود. یکی از پاسخ‌دهندگان این دسته، در پاسخ به قسمت دوم پرسش نسبت به بیشتر پاسخ‌ها، موضع متفاوت‌تری اتخاذ کرد و جایگاه بنیانیی را برگزید: «به عنوان یک فعال دانشجویی در تشکل، از طریق ارتباطات با بزرگان اصلاحات سعی در برداشت درست و آگاهی از وضعیت و در مرتبه دوم انتقال درست و جهت‌دهی و فضاسازی بدنه دانشجویی و سپس جامعه دارم.»

دسته کوچک‌تری اصلاح‌طلبان را به سه دسته تقسیم کردند. تنها تشابه این گروه در اختصاص یک دسته از تقسیم‌بندی خود به «قرصت‌طلب‌ها» است. در میان گروهی که اصلاح‌طلبان را به سه دسته تقسیم کردند، یکی از دبیران از موضعی نظری-تاریخی اصلاح‌طلبان را به «سنت‌گرایان» که به «اصلاحات بوروکراتیک و روبنایی» قائل‌اند، طیف متکثر «تحول‌خواهان یا تجدیدگرایان» که به «میابچی ایده تغییر» حول یکدیگر جمع شده‌اند، و «کانفرمیست‌ها» که از سویی با اتخاذ مواضع پوپولیستی تلاش می‌کنند در بدنه اصلاح‌طلب نفوذ کنند و از سویی هم راه‌اندازی توانمند اعتماد حاکمیت را به دست بیاورند، بخش‌بندی کرد. نویسنده این دسته‌بندی، براین باور است که از سال ۸۴ به بعد غالباً اصلاحات در سلطه گروه سوم بوده است. او راه اصلاح این مشکل را در تمهید «منظومه فکری و مجموعه‌ای از مفاهیم» می‌داند که فراتر از «ایده تغییر» به اصلاح‌طلبان دستور کار دهد. «مهم‌ترین عایدۀ این امر این می‌توان حذف و طرد کافریمیست‌ها دانست که با شکل‌گیری یک چارچوب نظری و عملی نمی‌توانند

به‌واسطه علاقه مردم به این افراد و این جریان است که لیست امید تهران به‌طور کامل رای می‌آورد». این فعال دانشجویی، این نگاه را اشتباهی نابخشودنی می‌داند که می‌تواند به خطاهای راهبردی منتهی شود.

اصلاحات از نس اصلاح‌خودبرمی‌آید؟

بدون آنکه وضعیت فعلی اصلاحات از دبیران پرسیده شود، به نظر می‌رسد اجماع کاملی وجود دارد که حال‌روزر جریان اصلاح‌طلبی به‌هیچ‌عنوان خوب نیست. دبیران در پاسخ به این پرسش که «آیا اصلاحات توان اصلاح و کارآمدکردن خود را دارد؟» طیفی را به وجود آوردند که بر سر آن، افرادی هستند که به اصلاحات باور دارند و آن را شدنی می‌دانند و هرقدر به‌سوی دیگر حرکت کنیم، آرام‌آرام نظرات بدبینانه می‌شود تا در انتها یک دبیر احتمال این اتفاق را منتفی می‌داند. دانشجویان در لایه‌ای پاسخ‌های خود نکاتی را هم مطرح می‌کنند که پس نگاه آنها را فاش می‌کند. برای نمونه یکی از دبیران نوشت: «جریان اصلاحات باید بپذیرد که قدرت، تلاش در منزوی‌کردن و کنارزدن آنها را دارد و برای امتداد مسیر اصلاح کشور اولویت اول را به پشتوانه و حمایت مردمی بدهد». دبیر دیگری با قطعیت پاسخ می‌دهد: «باید داشته باشد» و ادامه می‌دهد: «باید باور کنیم که اصلاحات در ایران به وضعیت اورژانسی رسیده و هرچه زودتر نیاز به جراحی دارد». این دبیر یک گام عملی این پیشنهاد را «حذف برخی از اعضا و اضافه‌کردن جوانان خوش‌فکر» می‌داند. یکی دیگر از پاسخ‌دهندگان اما پاسخ رندانه‌ای به این پرسش داد و نوشت: «اگر توان را پتانسیل اجتماعی و پشتوانه نظری در نظر بگیریم، بله اما اگر عدم جدی برای یک تحول درون ساختاری خیر...».

با توجه به تقسیم‌بندی ابتدایی اصلاح‌طلبان از سوی پاسخ‌دهندگان، در ادامه از آنها پرسیده شد که ترجیح می‌دهند صدای کدام چهره‌های اصلاح‌طلب را بپژواک دهند. فارغ از دبیرانی که به این پرسش پاسخ ندادند، نام‌های متعددی مطرح می‌شود که هرچند پرآکنده بودند، اما کلیت مشخصی را از دیدگاه این دبیران به وجود می‌آوردند. برترکارترین نام این گروه «مصطفی تاجزاده» است. پاسخ‌های دیگری نیز مانند «منتقدان دلسوزان اصلاحات و نظریه‌پردازان اصلاحات جدید، «طیف چپ جریان اصلاح‌طلبی» و افرادی مانند محصوران و حجاریان تا زیدآبادی و علیرضا رجایی نیز مطرح شدند.

درمجموع لایه‌های نقد و نظر دانشجویان این احساس که سرمایه‌های اصلاح‌طلبی در حال زوال است موضوعی بود مورد اجماع. برخی بحث‌ها خود را انضمامی‌تر کردند و چند نفری به نهادهایی مانند «شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان» هم نقدهایی وارد کردند. اصاح و شفایفت آن را راه مناسبی برای جلوگیری از کاهش سرمایه این جریان دانستند. در پرسشی از دبیران پرسیده شد چقدر احتمال می‌دهند که رئیس دولت اصلاحات در انتخابات بعدی نیز از لیست‌ها حمایت کند. پاسخ‌های متفاوت و قابل‌توجهی به این پرسش داده شد. یک سوی طیف خنثی خاتمی در شورای‌عالی سیاست‌گذاری را ناچیز دانسته بود و بر اساس همین نظر به سؤال پاسخ داده بود و شخص دیگری جواب را کاملاً مشخص و «بله» بیان کرد، چراکه شورای‌عالی را کاملاً متأثر از رئیس دولت اصلاحات فرض گرفته بود. بخش قابل‌توجهی از دبیران در پاسخ به این پرسش، دغدغه خود را مطرح کردند؛ آنها تداوم این شیوه «غیرشفاف بسته‌شدن لیست‌ها» و حمایت رئیس‌جمهوری دولت اصلاحات از آن را باعث افول سرمایه‌های اصلاحات بیان کردند.

جمع‌بندی

«اصلاح‌طلبان در یک مقطع خاص تاریخی به اقتضای شرایط خود [انتخابات ۹۲]، تلاش کردند با یک تصمیم و تدبیر غلطی از جریانی متفاوت از جریان اصیل اصلاح‌طلبی دفاع کنند» (در این مسیر) آگاهانه یا ناآگاهانه جریان اندیشگی، اجتماعی و گفتمانی اصلاح‌طلبی را به یک معنا ذبح عقلی کردند. به این معنا که جریان اصلاح‌طلبی را از شادابی و فریکی اندیشه‌ای و گفتمانی به یک بازیگر در صحنه قدرت تقلیل دادند». (محمدرضا تاجیک، گفت‌وگو با «شرق»)
تقلیل دندار و خیره‌نازدک است، داوطلبانه و ناخواسته، در وضعیت جدید جریان اصلاح‌طلبی، دانشجویان می‌توانند جزء اولین گروه‌هایی باشند که از این اصلاحات دل‌زده و دلسرد می‌شوند. اینکه ایده اصلاحات منتظا در قیاس با ایده‌های دیگر معطوف به تغییر، مناسب‌تر است، برای امیدداند، فعال‌کردن بدنه و قابل‌دفاع‌ماندن این جریان، کافی نیست. اصلاح‌طلبان خارج از قدرت در تبیین اصلاح‌طلبی فعالند؛ در فضایی مجازی می‌نویسند، به دانشگاه‌ها می‌روند، در برنامه‌های دانشجویی شرکت و گاهی هم از فعالان دانشجویی حمایت می‌کنند، اما به نظر می‌رسد برای استفاده مفید از انرژی و توان دانشجویان اصلاح‌طلب (حتی استفاده از این توان در راستای اصلاح احزاب) نیاز به ترسیم چشم‌اندازی عملی (نقشه راه) و همچنین وجود حمایتی کافی برای اجرای آن هستیم. در این راستا صداهایی به گوش می‌رسد. آیا این صداهای حاشیه‌ای جریان اصلاحات می‌توانند به مرکزیت آن بیایند - که درحال‌حاضر در تسخیر «بهبودخواهان حکومتی» است- و نسبت درست بین «بهبودخواهی حکومتی» و «جنبش اجتماعی» را حفظ کنند تا از این رهگذر اصلاحات هم اصلاح شود؟ باید صبر کرد و دید. اما نکته‌ای که نمی‌توان از دین آن طفره رفت، وضعیت دشوار دانشجویان اصلاح‌طلب است. هرچند که به باور برخی از دبیرانی که در نظرخواهی «شرق» شرکت کردند، دانشجویان می‌توانند خود بخشی از پروژه اصلاحات را بر دوش کنند، اما باید گفت دانشجویان در میانه قطع امید و تلاش برای اصلاح اصلاحات ایستاده‌اند.

روژنه

اجلاس سوم یمن در بروکسل

● معاون وزیر خارجه ایران خبر داده که «دور سوم مذاکرات ایران و کشورهای انگلیس، آلمان، فرانسه و ایتالیا به همراه اتحادیه اروپا (EU/E4) درباره بحران یمن در نیمه دوم ژوئن بعد از ماه مبارک رمضان (اواخر خرداد- اوایل تیر) در بروکسل، مقر اتحادیه اروپا، برگزار می‌شود. این سومین نشست است که در برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دوم سیما حضور پیدا کرده بود، در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه در جریان دیدار وگفت‌وگوهای اخیر ایران و سه کشور اروپایی، مذاکراتی درباره مسائل مشکی کشور صورت گرفته است، با رد این موضوع، تصریح کرد: ما فقط در موضوع یمن با چهار کشور فرانسه، انگلیس، آلمان و ایتالیا به همراه اتحادیه اروپا به دلایل انسانی و شرایط بد مردم این کشور مذاکره کرده‌ایم که این مذاکرات از مذاکرات هسته‌ای جداست و آقای جابری‌انصاری این مذاکرات را پیگیری می‌کند. سخنگوی وزارت خارجه ایران نیز چندین پیش درباره این جلسه گفت که طرفین تصمیم گرفته‌اند از توان داخلی و پتانسیل خارجی‌شان برای ارسال کمک‌های انسانی به یمن استفاده کنند.

علی‌ماجدی، سفیر ایران در آلمان که در اجلاس مونیخ حضور داشت، درباره جلسه اول در مصاحبه‌ای با «شرق» توضیح داد که «مذاکرات صورت‌گرفته، مذاکرات خوبی بود و ابتکار عمل دست ایران بود. ایران کاملاً می‌دانست که چه می‌خواهد. می‌توانم بگویم که این چهار کشور برنامه مشخصی ارائه نکردند و ما دست برتر را داشتیم. می‌دانستیم که چه می‌خواهیم. آنها انتظار داشتند که ما حوثی‌ها را راضی کنیم تا پای میز مذاکره بیایند و ما این کار را کرده بودیم. دیدارهایی انجام شده و آنها کاملاً از اقدامات ما راضی بودند؛ البته هم‌زمان بدون اطلاع ما با آمریکا صحبت کرده بودند و قطع‌نامه‌ای را در شورای امنیت آورده بودند که روسیه آن را وتو کرد. ایران اعلام کرد این مذاکرات پنهانی را نمی‌پذیرد و اینجا حق با ما بود، چون نمی‌شود که شما وارد مذاکره شوید و از طرف دیگر دست به اقدامات دیگری بزنید».

ایسنا در گزارشی نوشت که «پس از دور اول این گفت‌وگوها نشریه آمریکایی وال‌استریت ژورنال در گزارشی مدعی شد که در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ، شماری از دیپلمات‌های اروپایی با یک مقام بلندپایه ایران دیدار و هدف این دیدار، محدودسازی قدرت‌نمایی ایران در منطقه و جلوگیری از دخالت ایران در امور یمن، سوریه و سایر بخش‌های خاورمیانه بوده است». این گزارش در حالی مدعی بود که ایران در این دیدار درباره مسائل منطقه با مقامات وزارت امور خارجه این چهار کشور اروپایی رایزنی کرده است که مقامات تهران با رد این موضوع تأکید کردند که این گفت‌وگوها فقط درباره یمن و در راستای کمک به مردم این منطقه صورت گرفته است.

دور دوم رسمی مذاکرات ایران با EU/E4 روز پنجشنبه، ۱۳ اردیبهشت، در رم ایتالیا و با حضور هلگا اشمید، معاون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و مدیران کل سیاسی و امنیتی وزارتخانه‌های امور خارجه ایتالیا، آلمان، فرانسه و انگلستان برگزار شد طبق گزارشی که وزارت خارجه ایران از این دیدار منتشر کرد، در این گفت‌وگوها درباره ابعاد مختلف بحران یمن به‌ویژه وخامت وضعیت انسانی در این کشور و گام‌های اولیه اعتمادساز برای حل بحران یمن رایزنی و تبادل‌نظر شد. حسین جابری‌انصاری که ریاست هیئت ایران در این نشست را برعهده داشت، پس از پایان این جلسه که پشت درهای بسته برگزار شده بود، در گفت‌وگو با خبرنگار صدای‌معدی، بیان کرد دیگر مقامات وزارت خارجه کشورمان، هدف از این گفت‌وگوها را بررسی ابعاد بحران یمن و تلاش برای پیداکردن راه‌حل این بحران عنوان کرد. یکی از اهداف سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای پایان‌دادن به این بحران است. او افزود: ما در این جلسه درباره ابعاد مختلف انسانی، سیاسی و نظامی و بحران یمن گفت‌وگوهای خوبی با طرف‌های اروپایی داشتیم. پس از این نشست سخنگوی فدریکا مورکرتی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، نیز با صدور بیانه‌ای اعلام کرد: بحث‌ها در این جلسه بر تمرکز بر اوضاع سیاسی و انسانی و یمن صورت گرفت و سازنده بود. این از ابتدای بحران یمن بر حل سیاسی این بحران تأکید کرده و در همین راستا در سال ۲۰۱۵ طرح چهارماده‌ای را برای حل بحران یمن به دبیرکل وقت سازمان ملل ارائه داد؛ طرحی که هنوز به گفته وزیر امور خارج همچنان معتبر است؛ اما عربستان کشور متجاوز به یمن به همراه متحدان محدودش همچنان بر طبل جنگ و راه‌حل نظامی درباره این بحران می‌کوبد و با بستن چشم‌های خود بر فجاج انسانی انجام‌داده در این کشور که منجر به کشته، مجروح و آوارشدن تعداد زیادی از مردم این کشور شده است، با پیشنهاد اخیری که برای ایجاد آتش‌بس در این منطقه مطرح شده بود، مخالفت کرده است. چنانچه در همین راستا هفته گذشته، علی شمخانی دبیر شورای‌عالی امنیت در گفت‌وگو با شبکه خبری الجزیره تصریح کرد: در جریان مذاکرات اخیر ششده با کشورهای اروپایی درباره موضوع یمن و با موافقت انصارالله مقرر شد که در ماه مبارک رمضان آتش‌بس در یمن برقرار شود؛ اما سعودی‌ها آن را قبول نکردند.